



دریچه‌ای به استعدادها

مقدمه:

کند که اینگونه توانائی‌های نهفته نشو و نما پیدا کنند، بزرگترین کار را به منصفه ظهور گذاشته و یکی از جنبه‌های مثبت فعالیت مطبوعاتی را موجب گردیده است. گفتیم یکی از جنبه‌های مثبت فعالیت مطبوعاتی، چرا که معتقدیم هر نشریه‌ای باید بتواند در زمینه کاری خود نیز کاربرد لازم را در میان مخاطبین خویش داشته و جایگاه خود را بدست آورد، که در

یکی از اثرات مثبت کارهای فرهنگی که جلوه‌ای از آن بصورت روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، فصلنامه و... در جامعه بروز و ظهور می‌نماید، اینست که باعث شکوفایی استعدادهایی می‌شود که ممکن است بواسطه عدم وجود چنین فضائی برای همیشه خاموش بماند. با چنین استدلالی، اگر هر نشریه‌ای بتواند فضائی ایجاد

خدائی خویش را در غالب شعری بلند و زیبا به نمایش گذارد. تعابیری که در نامه ایشان آمده اوج لطف و محبت ایشان به دست‌اندر کاران «رازی» است، و گرچه خود را لایق این همه ستایش نمی‌دانیم، ولی در عین حال حرارت نگاشته این همکار عزیز باعث گرمی بیشتر محفلمان می‌شود تا در سایه آن گرمی‌بخش محفل همکارانمان گردیم.

از این که بگذریم، نامه آقای دکتر حسین ولی‌پور باعث شد تا ستون جدیدی در نشریه باز کنیم، با این امید که بتوانیم این ستون را تریبون کارهای فرهنگی همکاران قرار دهیم. حالا در این کار تا چه اندازه موفق شویم و بتوانیم محرك ذوق و استعداد مخاطبین خویش برای ارائه کارهای فرهنگی گردیم، چیزی است که در آینده مشخص خواهد شد. ولی امیدواریم که ترسیم‌گر آینده‌ای خوب برای این ستون باشیم. همانگونه که می‌دانید و قبلاً نیز متذکر شدیم، این مهم تنها به همت شما همکاران خوب و علاقمند بستگی دارد و ما نیز این قول را به شما می‌دهیم که منعکس‌کننده واقعی کارهایتان در این زمینه باشیم.

از این مقدمه نسبتاً طولانی که بگذریم نامه آقای دکتر حسین ولی‌پور را به همراه شعر زیبایشان تحت عنوان «اهمیت چشم» به عنوان اولین کار در این زمینه منتشر می‌کنیم تا دیگر همکاران را هم بی‌نصیب نگذاشته باشیم. ضمناً برای اینکه بدانیم و بدانید همه پزشکان بدخط نیستند! کلیشه نامه ایشان را هم منتشر می‌کنیم تا این نیز الگوئی برای نگارش دیگر عزیزان

غیر اینصورت بتدریج ایزوله شده و چراغ عمرش بخاموشی می‌گراید. پس برای اینکه يك نشریه بتواند به حیات خود ادامه دهد و عمر ثمربخشی داشته باشد، باید رسالت خویش را بداند و در راستای آن حرکت کند. نشریه رازی بعنوان عضو کوچکی از جامعه مطبوعاتی، از ابتدا تلاش خود را در این جهت قرار داده و سعی داشته از همان دریچه‌ای نگاه کند که در اولین سرمقاله خویش عنوان داشته است. اینکه تا چه اندازه در این هدف موفق بوده‌ایم و توانسته‌ایم وظیفه خویش را در زمینه علمی - اجتماعی به انجام رسانیم، قضاوت با خوانندگان است، ولی نامه‌هایی که از شما عزیزان بدستمان تاکنون رسیده باعث دلگرمیمان شده و ادامه راه را میسر ساخته است. ستون رازی و خوانندگان را که از چندی پیش در نشریه باز کردیم با چنین دیدی بود و همیشه این نکته را متذکر شدیم که این ستون تریبونی برای اظهار نظرهای مثبت و منفی خوانندگان نسبت به نشریه خودشان است. کثرت نامه‌های شما در این عمر کوتاه، نشان‌دهنده حسن ظن‌تان به نشریه رازی است و این، مسئولیت دست‌اندر کاران را دوچندان می‌کند.

اخیراً در بین نامه‌هایی که به دفتر مجله واصل شده، نامه‌ای وجود دارد که علاوه بر بازگو کردن ذوق و استعداد نگارنده، نشان‌دهنده این نکته نیز هست که نشریه رازی توانسته یکی از همکاران را علیرغم کار و مشغله زیاد که به تعبیر خودشان وقت سرخاراندن نیز ندارند، وادار به قلم دست گرفتن کند و استعداد

باشد.

جناب آقای دکتر فریدون سیامک نژاد، سردبیر

محترم مجله رازی

در خاتمه کماکان چشم براه ارسال

سلام علیکم، اینجانب دکتر حسین ولی پور

کارهایتان برای درج در این ستون هستیم و

۱۳۷۰/۷/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر فریدون سیامک نژاد، سردبیر محترم مجله رازی

سلام علیکم . اینجانب دکتر حسین ولی پور متخصص چشم از دوست
داران شما و همه تهیه کنندگان مجله رازی هستم زیرا مجله ای است
واقعاً علمی - اجتماعی که بدون حُب و بغض مطالب علمی و اجتماعی را
بجای می‌رساند و در سختی از دار و ولب با شیرینی کلام مانع خستگی
عام و تلخی کام می‌گردد و زیبایی بیان مطالب برکراحت آن مطالبی
شود و خلاصه قرائت آن موجب کسب کمال و بلاغت آن باعث رفع
ملال و راحت حاله می‌شود. ملخصاً از رازی راضی هستم و همین
رضایت باعث برداشتن خامه و نوشتن این نامه گردید است و گرنه
آنقدر گرفتارم و مشغول کارم که فرصت سرخاراندن ندارم! ولی
جلوه تابناک این مجله پاک چنان روحم را بشوق و جاتم را برسرذوق
آورد که شعری درباره خواص روحی - جسمی، مادی، معنوی و فرهنگی و علمی
و اجتماعی چشم‌ها نوشته و تقدیم حضور نمودم باشد که بنده هم در مجله
و حاصل زحمات شما سهمی داشته و در بوستان رازی نهالی کاشته

باشم.

ارادتمندان دکتر ولی پور

امیدواریم که در هر چه پربارتر کردن این
قسمت از نشریه از هیچ کوششی دریغ نفرمائید.
سردبیر
متخصص چشم از دوست داران شما و همه
تهیه کنندگان مجله رازی هستم زیرا مجله ای
است واقعاً علمی - اجتماعی که بدون حب و

بغض مطالب علمی و اجتماعی را بچاپ می‌رساند
و در سخن از دارو و طب با شیرینی کلام مانع
خستگی عام و تلخی کام می‌گردد و زیبایی بیان
مطالب بر کراهت آن غالب می‌شود و خلاصه
قرائت آن موجب کسب کمال و بلاغت آن
باعث رفع ملال و راحت حال می‌شود. مخلص،
از رازی راضی هستم و همین رضایت باعث
برداشتن خامه و نوشتن این نامه گردیده است
و گر نه آنقدر گرفتار و مشغول کارم که فرصت
سرخاراندن ندارم اولی جلوه تابناک این مجله
پاک چنان روحم را بشوق و جانم را بر سر ذوق
آورد که شعری درباره خواص روحی -



جسمی، مادی، معنوی و فرهنگی و علمی و
اجتماعی چشم‌ها نوشته و تقدیم حضور نمودم
باشد که بنده هم در مجله و حاصل زحمات شما
سهمی داشته و در بوستان رازی نهالی کاشته
باشم.

ارادتمندان دکتر ولی پور

اهمیت چشم

شکر خداوند بزرگ جهان
آن که بود خالق جسم و روان

آنچه خداداده همه نعمت است
نعمت بخشنده بسی منت است

هر کسی از نفس خود آگاه شد
قابل آگاهی از اله شد

جمله اعضاء همگی از خداست
لیک به حق ارزش هر یک جداست

چشم، بود فوق همه اعضاها
بر همگان افضل و فرمانروا

چشم بود غنچه مغز بشر
گلبن بسی غنچه بود بی ثمر

گرچه ز اعضا همه کوچکتر اوست
لیک به دریای بدن گوهر اوست

ارزش بیش از حد لوح و قلم
گر نبود چشم بیابد عدم

جعبه این گوهر بهتر ز جان
ساخته گردیده ز هفت استخوان

گر خطری باشد و بسیم خطا
پس بک بندد در این جعبه را

داور زیبایی کل جهان عضو فریبندگی دلبران	تیر و کمان مژده و ابروان حافظ چشمان شده در هر مکان
حافظه از چشم بیابد دوام عاطفه با چشم بگیرد قوام	اشک به هر لحظه کند چشم، پاک تا که شود تازه تر و تابناک
چشم بود پنجره هر بدن نور از این پنجره آید به تن	چشم بود گوهر غلطان اشک می برد هر چشمه به این اشک رشک
علم یقین می شود از دید چشم ارزش علم است به تأیید چشم	چشم هدایتگر انسان بود در همه جا رهبر انسان بود
حالت روحی همه پیداز چشم وضع روان هست هویداز چشم	چشم بود در سر ما دیدبان دامنه بینهش او این جهان
روح اگر پاک بود، چشم ما با نظری خاک کنند کیمیا	چشم نمایان گر بخل و کرم چشم نماینده شادی و غم
روح اگر شد به حسد مبتلا چشم شود مخزن تیر بلا	دل که بود شهره عشق و وفا گر نبود چشم، ندارد صفا
با نظری تنگ و بیک لحظه اخم خلق خدارا بزند چشم زخم	هر هنر اصلاح شود با بصر چشم دهد پند به صاحب هنر
هر چه بگوئیم ز چشمان کم است هر چه شود وصف بصر آن کم است	آنچه که گفتن نتوان با زبان چشم تواند کند آن رایبان
آنچه ولی پور ز چشمان سرود ذره ای از جلوه این عضو بود.	گرچه خبرها به شنیدن بود لیک شنیدن نه چو دیدن بود